

گفت و شنودی با مرتضی حیدری آل کثیر

مجله شعر: از مطالعات بگو و از اساتیدی که داشته ای.
 حیدری: تقریباً اگر ریا نباشد هر روز قرآن می خوانم. البته ادعا نمی کنم که همیشه با تفکر و تفقه می خوانم. از سویی علاقمند به کتب دینی و معارف اسلامی هستیم و گاهی هم اگر وقتی باشد با آنها جلای روح می دهیم. مقالات ادبی و عرفانی و نقد ادبیات را هم دنبال می کنیم. شعر ترجمه را همیشه می خوانم و شاید بعد از غزل، بخش قابل توجهی از تفریح مرا مطالعه آثار شعر جهان تشکیل می دهد. شعر عربی را با همان زبان اصلی می خوانم. گاهی خودم ترجمه هم می کنم اما این شعر و مخصوصاً

شاعر جوان ۶۲
 شماره ۵۵۵ فروردین ۱۳۸۷

شاعران معاصرش، بیشتر مرا به خلسه می برد. در مورد اساتید هم در مدت این ۱۰ سالی که شعر می گویم دوستان زیادی داشته ام که هر کدام به یک نوع حق استادی بر گردن من دارند. از همان ابتدا استاد محمود صفارزاده رئیس انجمن شعر شاعران شوش دست مرا گرفتند و تشویق کردند، برادران میرشکاک و مخصوصاً شهرام و منصور از بهترین منتقدین شعر من بودند و من بخشی از تجربیاتم را مدیون آن ها هستم. دوستان خوبم علیرضای زاهدی و مجید حمدانی نیز همواره دلسوزانه به شعر من نگریده اند و منتقد من بوده اند. در دوران دانشگاه هم از رهنمودهای استاد ذبیح نهایت استفاده را برده ام. اما بزرگ ترین استاد من پدر مرحومم بود که خود نیز به زبان محلی می سرود. حرف ها و لحظات روحانی ایشان همیشه در من تأثیر گذار بود در واقع بهترین درس ایشان به من آشنا کردن من با مکتب قرآن و اهل بیت بود.

مجله شعر: وضعیت شعر و بخصوص جلسات و انجمن های شعری در محل زندگی شما چگونه است؟

حیدری: از نظر بار علمی و شعری، می توانم بگویم شوش از بهترین شهرهای استان خوزستان است. در اینجا ما دو انجمن شعر داریم که فعال هستند. یکی «انجمن شاعران شوش» است که روزگاری شاعری چون «یوسف علی میرشکاک» رئیس آن بوده و سابقه زیادی دارد. هم اکنون نیز در اتاقی کوچک در جوار مرقد شاعر اهل بیت «دعبل خزاعی» هر جمعه برگزار می شود و «استاد صفارزاده» ریاست آن را بر عهده دارد و انجمن با شاعران جوانش همیشه در سطح استان و حتی کشور حرف برای گفتن داشته است. انجمن دیگری هم داریم که در اداره ارشاد شوش فعالیت می کند که البته بیشتر به داستان و نثر ادبی می پردازند.

مجله شعر: با توجه به این که تا به حال در جشنواره ها و کنگره های زیادی شرکت کرده ای و برنده شده ای، خوبی و بدی این کنگره ها و جشنواره ها را در چه چیز می بینی؟

حیدری: فکر کنم آن قدر در جشنواره ها رفت و آمد کرده ام که بتوانم در حقیقت با شما در این مورد درد دل کنم. به نظر من البته افتخار چندان بزرگی هم نیست که یک نفر بگوید من در همه جشنواره ها شرکت کرده ام و مثلاً مقامی هم کسب کرده ام. حقیر اصلاً اعتقادی به داوری شعر و مقایسه آن ندارم. شاید اگر بخواهم به دلیل این حرفم بیردازم سخن به درازا بکشد و یا حتی تکرار مکررات شود، اما در همین حد بگویم که طرفدار همه سبک ها و نحله های شعری هستم و تمام شعرهای امروزی را از هر سبکی که باشد با اشتیاق می خوانم.

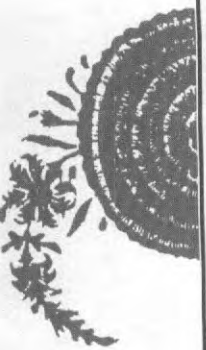
خوبی جشنواره ها این است که شاعران سبک های مختلف شعری را گهگاه دور هم جمع می کند و شاعر را در بستری قرار می دهد که از نزدیک و منطقی با شعر جوان امروز مواجه شود، از طرفی گاهی شاهد آثار بسیار خوب و ممتاز در این جشنواره ها هستیم. آشنا شدن شاعران نقاط مختلف کشور با یکدیگر در این مکان ها و استمرار این آشنایی به رونق ادبیات کشور کمک می کند. اما جشنواره روی دیگری هم دارد که برای خیلی ها ناخوشایند است. متأسفانه جشنواره ها مرکز صدور شاعران مدعی می شوند. بعنوان مثال ممکن است جشنواره ای از نظر بار علمی در سطح پایینی باشد و مقام اول آن با آخرش چندان تفاوتی نداشته باشد، از سویی وقتی من به اثر شاعری که رتبه اول را کسب کرده گوش می دهم چون شعر من نیز جزو

داوری بوده و هیچ مقامی کسب نکرده، به دیده یک رقیب بی انصاف به آن گوش می دهم و شاید در نظر خود آن را در سطحی پایین تر از اثر خود فرض کنم. به نظر من وجود برخی از جشنواره ها واقعاً اضافی ست و هدر دادن هزینه های کلان به شمار می رود. برخی شاعران نیز در تمام جشنواره های بزرگ و کوچک سرک می کشند و این باعث می شود خلوت شاعرانه کمتری پیدا کنند و حتی وقتی برای مطالعه اختصاص ندهند. البته برخی شاعران شهرستانی مثل من مجبورند به خاطر نبود فضای مناسب ادبی در شهرستان، به خیلی از این جشنواره ها تن دهند. از طرفی ما وقتی به ضعف بزرگ جشنواره هامان پی می بریم که به حاشیه هایش نگاه بیندازیم. در همایش های کشورهای عربی اگر شاعری مثل محمود درویش یا ادونیس به خوانش شعر بپردازند، تمام حضار با جان و دل گوش می دهند و شعر در واقع در آنها رسوخ می کند، اما متأسفانه ما شاعران جوان یک جشنواره، اگر بزرگی بر روی سن بیاید، حتی گاه از سالن خارج می شویم و منتظر لحظه شعرخوانی خود می شویم و این آسیب بزرگ، یعنی پشت کردن به ادبیات گذشته در جشنواره ها و مخصوصاً در رفتار شاعران جوانش دیده می شود. حقیر تا وضعیت داوری مناسب نشده بیشتر به همایش معتقدم تا جشنواره! اما با این حال تا جایی که امکان دارد دوست دارم در جشنواره های معتبر شرکت کنم و از تجربیات خوب شان نهایت استفاده را ببرم. به نظر من باید انقلابی در داوری جشنواره ها اتفاق بیفتد که جهت های مختلفی می تواند داشته باشد. به فرض مثال می توان یک شعر را به خاطر این که فلان مضمون را خوب پرداخت کرده شایسته تقدیر دانست و شعر دیگری را به واسطه موقعیت خوب زبانی یا عاطفی اش برگزیده کرد و بعد هم دلایلش را مستقیم و شفاف به گوش دیگر شاعران رساند. اگر این گونه باشد و داوران واقعاً بدون در نظر گرفتن هیچ رفاقتی به قضاوت بپردازند، حداقل این است که شعر ممتاز قیاس شایسته ای برای دیگر شعرها می شود. در این مدت «سوگواره شعر عاشورای شیراز» و جشنواره شعر فجر، مخصوصاً دوره دومش را به خاطر طریقه برخورد با آثار، خوب و شایسته دیدم و امیدوارم شاهد شکوفایی هرچه بیشتر آن ها باشیم. یا این که اداره ارشاد هر استان کتاب یک جوان را با حق التألیف خوب به چاپ برساند اتفاق بسیار مبارکی ست و به مراتب بهتر از جمع کردن شاعران تکراری در یک مکان و خرج هزینه های کلان است.

چون جواب این سؤال شما در واقع یک درد دل است ممکن است خیلی به درازا بکشد و حقیر حرف هایی به مراتب بیشتر از این در مورد جشنواره ها دارم، اما بیشتر از این اطاله کلام نکنیم بهتر است.

مجله شعر: با توجه به این که شعرهای متعددی در موضوع دفاع مقدس داری، این سؤال را می پرسم که به نظر تو آیا چیزی به اسم شعر دفاع مقدس زنده خواهد ماند؟

حیدری: مادامی که شاعر آزادی خواه یا بهتر است بگویم آزاده ای وجود داشته باشد، شعر دفاع مقدس نیز زنده است. دفاع مقدس و انقلاب آرمان ها و ارزش های بزرگی هستند که یک ملت می تواند سال های سال به آن ها افتخار کند. البته من از ارزش هایی حرف می زنم که درونی شده باشند پیش از آن که آلوده شده باشند. ارزش هایی که راه بر اندیشه، فکر و سبک جدید نبینند و بگذارند هر هنرمندی به فراخور حال خودش به این مقوله ها بپردازد. البته آسیب این سبک ها و افکار مختلف را نیز گوشزد کنند و چه بسا



با ارائه یک رفتار منطقی، فلان تفکر یا ایدئولوژی منحرف را سمت و سویی تازه و درست ببخشند. شعر دفاع مقدس فقط یادآوری و گرامی داشت دوران جنگ تحمیلی نیست، بل که خیلی پیش تر از این ها شروع شده و من ریشه و اساس آن را در واقع کرپلا می دانم. از همین منظر دری گشوده می شود که شعر دفاع مقدس را جاویدان می سازد و آن پیدایش تفکر عاشورایی و امتزاج آن با وقایع دوران دفاع مقدس است. به هر حال شعر دفاع مقدس با برگزاری کنگره هر ساله اش مخصوصاً در شهرهای مختلف مرزی همچنان زنده و با طراوت است.

مجله شعر: به عنوان یک شاعر آیینی از تو می پرسم، به نظر تو آیا شعر آیینی با وقوع انقلاب اسلامی تغییری کرد یا نه؟

حیدری: به نظرم از نظر زبان و شیوه بیان گام خوبی برداشته شد، اما بیشترین تغییر را باید در شیوه مضمون یابی و زاویه دید جستجو کرد. شعرهایی که سیدحسن حسینی و قیصر امین پور و دیگر هم نسلانشان سرودند بسیار ناب بود و حتی بعد از «راز رشید» سیدحسن، ما شاهد اثری با این درخشندگی در شعر سپید آیینی نبودیم. به هر حال شاعران انقلاب در حوزه شعر آیینی با شایستگی قلم تاختند و این بار سنگین را به دوش هم نسلان من گذاشتند.

مجله شعر: شاعران این نسل یعنی نسل شما با شاعران نسل انقلاب و اساساً خود انقلاب چه نسبتی دارند؟

حیدری: مسلماً نسبت نزدیکی با هم دارند، هر چند برخی شاعران امروزی از پذیرش این امر سر باز می زنند. البته خود شاعران دوران انقلاب به چند دسته تقسیم می شوند. این جریان طبیعی تاریخ است و نمی توان آن را انکار کرد و مسلماً عاقلانه نیست که شاعر به گذشته نه چندان دور ادبیات کشورش بی تفاوت باشد و خود را متعلق به آن جریان گسترده نداند و خود را تافته جداافتاده بداند. البته ما شاهد جنون فردی برخی شاعران هستیم که باید منتظر آن ها بود. حقیر مخالف آن ها هم نیستم، فقط معتقدم که این گرگ و میش ممکن است آستن غروب زودرس باشد، ممکن است هم طلوعی تازه و در خور! باید منتظر بود و فرصت را به همه نحله ها و سبک ها داد، البته به این شرط که در چارچوب خاصی عمل شود و این به معنی محدودیت نیست. حد و مرز همیشه وجود دارد و نباید آن را به خاطر منافع شخصی زیر پا گذاشت.

مجله شعر: کدام یک از شاعران انقلاب بر تو و شعر تو تأثیر گذاشتند؟ و چه طور؟ فقط مضمون کارهای شان برایت مهم بود یا زبان و فرم و نظرشان به افق هنر معاصر جهان و یا چیزهای دیگر؟

حیدری: از دیواره ادبیات انقلاب صداهای مختلفی شنیده می شود. نمی توان انگشت بر نام فرد خاصی گذاشت. از شاعران دوران انقلاب یکی لذت اسطوره ای مرا بر می انگیزاند و از شعر دیگری لذت زبانی می برم و دیگری ممکن است اندیشه ای نو به من ارائه کند و ...

به هر حال من پس از منزوی و بهمنی که پیشگامان غزل نو و نیمایی هستند، سیدحسن حسینی و قیصر امین پور را نیز در حوزه شعر دین مدار، تفکر ناب شیعی تأثیر گذار می دانم. ضمن این که شعرهای طاهره صفارزاده، یوسف علی میرشکاک، علی رضا قزوه و ... هم نسلانشان مفاهیمی چون انتظار را از دریچه ای تازه نگریستند و تا مدتی بر جریان شعر آن روزها تأثیر

گذاشتند. به هر حال کارنامه شعر انقلاب برای همگان مشخص است و من دارم از کسانی می گویم که بیشترین تأثیر را بر شعر خود گذاشتند، وگرنه شاعرانی چون علی معلم دامغانی، محمدکاظم کاظمی، عبدالجبار کاکایی، علی موسوی گرمارودی و ... نیز گوشه ای از این بار مبارک را به دوش داشتند. هم چنین در این دوران با رواج تقریبی شعر نو و مخصوصاً شعر تصویرگرا، شعر فارسی از حیثه بسته خود خارج شد و این جریان به جهان شمول شدن شعر فارسی کمک شایسته ای کرد.

مجله شعر: به نظر تو فعالیت های وبلاگی چه اثری بر شاعران این نسل دارد؟

حیدری: این سؤال را از هر شاعری که بپرسید به اولین چیزی که می پردازد آسیب بزرگ این فعالیت مجازی ست که همانا کپی برداری و تقلید شدید از کارهای نو و خوب است. در واقع تأثیر فعالیت وبلاگی مانند جشنواره های بسیار شعری ست که علاوه بر این که مضمون، شیوه بیان و زبان کارها را شبیه همدیگر می کند به نفوذ برخی شاعرانها در ادبیات کشور کمک می کند. هریک از ما می تواند با وقت گذاشتن و داشتن سر سوزنی ذوق و کمی هم سواد، وبلاگی بسازد که هرروزه میزبان صدها نظر و پیام از طرف دیگر شاعران باشد. البته مخاطب من آن دسته از عزیزان نیست که واقعاً دغدغه ادبیات و کار فرهنگی دارند، که مفید بودن و پربار بودن یک وبلاگ ادبی برای اهلس مثل روز روشن است. اما متأسفانه وبلاگ ادبی علاوه بر اینکه فضایی بسیار صمیمی و کم خرج برای دوستداران ادب فراهم می کند، بستر چالش های نامناسب، ظهور شاعرانها، و توهین به شخصیت ها نیز هست.

اوایل این فعالیت اثر بسیار خوبی بر شاعران داشت و من نیز برای خواندن شعرهای خوب امروز به سراغ وبلاگ ها می رفتم، اما کم کم آن هایی که خوب می نوشتند از این کار دست کشیدند و حالا این فضا تقریباً در



حالتی نیمه مسموم به سر می برد و شاعر اگر هشیار نباشد خیلی زود جذب جریانات بی ریشه ای می شود که خود نیز تعریف یا توجیه خاصی برای کار خود ندارند.

با این حال حقیر از علاقمندان این فضای مجازی هستم و در طول این سه سالی که فعالیت می کنم سعی کرده ام آهسته بیایم و آهسته بروم، هرچند انگیزه ای برای ارائه کارهای خوب خود در این فضا ندارم و بیشتر با کارهای معمولی خود به روز می شوم.

مجله شعر: اگر یک مدیر فرهنگی می شدی چه نوع برنامه ریزی ای برای هنر و ادبیات کشور می کردی؟

حیدری: خیلی راحت بگویم؛ سعی می کردم به جای این که قشنگ حرف بزنم، زیبا عمل کنم. برنامه ای تدوین می کردم که بر اساس آن تمام شاعران کشور را شناسایی کنند و بودجه ای را که می بایست خرج ادبیات کنم، عادلانه و کاملاً مستقیم به دست صاحبش برسانم. به عنوان مثال اگر بنده در حوزه ترجمه شعر فعالیت می کنم، باید مطمئن باشم که پس از این که کارم تمام شد، از نظر مالی حداقل تأمین شوم تا با دقت و دلگرمی بیشتر به این کار بپردازم. حمایت اجتماعی از هنرمند هم بسیار مهم است و بیشترین کمک را به شکوفایی آثار خوب می کند. به هر حال دعا می کنم که پایم به مدیریت فرهنگی باز نشود چون معلوم نیست باید با چه برنامه ریزی یا محدودیت خاصی مواجه شوم.

مجله شعر: متون برجسته ی ادبی و تاریخی و معارفی را چقدر مطالعه می کنی؟ به نظرت این مطالعات چقدر در شعر یک شاعر مؤثر است؟

حیدری: حقیر تقریباً دو سال از وقت شاعرانه خود را وقف شعر ولایی کردم و در این راه بیشتر به مطالعه مقاتل و زندگی نامه های معتبر ائمه اطهار پرداختم تا هرچه بیشتر با معصومین آشنا شوم و سعی کردم با اتکا به این مطالعه به این شخصیت های مظلوم بپردازم و جسارت های زبانی و مضمونی خود را از همین راه کسب کنم. با این حال بیشتر به مطالعه دیداری معتمد تا مطالعه کتاب های قطور! شرکت در مجالس دینی، جلسات بحث و بررسی و کاوش در مسائل تاریخی را دوست دارم و آنها را مفید فایده یافته ام. نظریه های مختلف که هرروزه از زبان متفکران این حوزه ارائه می شود اگر با مثال های عقلی همراه باشند اثری مهم تر از متن دارند و در اصل، علم تنها اکتفا به متون نیست، بل که باید در بدیهیات نیز تفقه و درنگ کرد.

مجله شعر: شنیده ایم در ترجمه شعر انقلاب هم کارهایی کرده ای. در این باره برای مان بگو.

حیدری: حقیر از یک سال پیش کاری را در این زمینه شروع کرده ام که شامل ترجمه برخی از شعرهای سیدحسن حسینی و قیصر امین پور و شعرهای ناب دوران انقلاب تا شعرهایی که امروزه برای فلسطین و مقاومت لبنان سروده شده می شود. امیدوارم بتوانم این کار انصافاً سخت و طاقت فرسا را تا دو - سه سال آینده به پایان برسانم و به جامعه فرهنگی کشورم تقدیم کنم.

مجله شعر: برای سؤال آخر مهم ترین نقدت بر شاعران نسل اول و دوم و سوم انقلاب و همچنین مدیران فرهنگی کشور چیست؟



حیدری: در این مورد اگر بخواهم چیزی بگویم بیشتر متوجه هم نسلان خودم است. متأسفانه ما گرفتار جبهه گیری های غلط شده ایم. مثلاً اگر طرفدار فلان شاعر یا فلان مکتب و سبک، مرا با شاعری دیگر در سبک و نحله ای دیگر در حال گپ و گفتگو ببیند، زود جبهه می گیرد و می پندارد که حتماً من در جناح مخالف او هستم. برخی از دوستان هم نسلم نیز بسیار پرمدعا شده اند و برای به کرسی نشاندن حرف شان دیگران را تخریب می کنند، در صورتی که شاعر کارش سرودن است، نه انکار دیگران! اگر قرار است شاعری تثبیت شود با شعرش تثبیت می شود نه با حرف زور و تبلیغ و دیگر حاشیه ها! که گاه می شنویم که از مرگ فلان قالب شعری سخن می گویند و برای ادبیات و تاریخ ادبیات و حافظه مردم تعیین تکلیف می کنند. برخی هم فکر می کنند برای متفاوت بودن باید مخالف دین و مسائل مذهبی عمل کرد و راز موفقیت و پیروزی را در شکستن حد و مرزهای دینی و عرفی می دانند. شعر باید جوهره شعری و تأثیر هنری عمیق داشته باشد. شعری را که نه می شود جایی خواند، نه می شود جایی چاپ کرد، هرچند هم که نو و جدید باشد شعر نیست.

سخنم با مدیران فرهنگی هم این است که به جای برگزاری جشنواره های بی شمار با موضوعات مذهبی، به حمایت از آثار و کتاب های جوانانی بپردازند که در این حوزه بدون هیچ چشم داشتی کار می کنند. از مجله شعر هم به خاطر حمایت از شاعران جوان ممنونم.

شاعر جوان ۶۵

شماره ۵۵۵ فروردین ۱۳۸۷